

استفاده هنرمندانه از آیات قرآن در نثر فارسی با تکیه بر مجلد چهارم تاریخ و صاف

□ محمد هاشم حسینی *

چکیده

وصاف از نویسندگان قرن هفت و هشت زبان فارسی است او در دربار ایلخانان مغول کتابش را که به نثر مصنوع و متکلف نوشت، او از آیات قرآن و احادیث به صورت برجسته به شکل هنری آن بهره برده است و با آیات و روایت در ریخته نثر دقت و وسواس خاصی داشته است که در نوع خود کم نظیر مینماید؛ مانند: وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا. و صاف، در گزینش این آیه به نظر می‌رسد به زیبایی‌های بلاغی آن بیشتر توجه داشته است هرچند که در این مورد خاص زیبایی بلاغی و محتوایی هر دو جمع گردیده. یکی از زیبایی‌های این آیه که و صاف، در ابتدای این رساله برگزیده، داشتن مضامینی است چون: (حمد و سپاس خداوند)، مبرا بودن ساحت حق از (انتخاب فرزندان)؛ چنانکه پیروان حضرت مسیح اعتقاد دارند و بری بودن خداوند از داشتن (شریک) در مُلک و حکومت و اینکه خداوند به خواطر ضعف و ذلت، نیاز به هیچ (پشتبان) و سرپرستی ندارد. بستر آیات مورد استفاده در نقش‌های دستوری خاص مثل مسند، مضاف‌الیه و اضافه تشبیهی و... به کار رفته است که جلوه خاصی به متن می‌دهند.

کلید واژگان: هنر، آیات قرآن، نثر فارسی و تاریخ و صاف.

* فارغ التحصیل سطح چهار حوزه علمیه و کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمية.

مقدمه

آنچه مسلم است در گذشته‌ی زبان و ادبیات فارسی بهره‌گیری و استفاده از قرآن و سنت ضمن اینکه اهدافی چون: اصالت، جزالت، تأیید، تثبیت، اتقان، فخامت و وزانت و... را داشته است شاعران، ادیبان و نویسندگان زبان فارسی کوشیده‌اند تا از این دو منبع وحیانی به صورت هنرمندانه استفاده کنند و در بعضی از ادوار؛ مانند قرن‌های شش و هفت هجری و پس از آن، این شیوه و روش از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که ارزش یک اثر را با میزان و سبک بهره‌گیری از آیات و روایات می‌سنجیده‌اند؛ به همین منظور ادیب عبدالله، (وصاف) نویسنده مشهور قرن هفت و هشتم هجری که در این مقاله بخشی از هنرنمایی او به نمایش گذاشته خواهد شد، چنان تفننی در کاربرد آیات و روایات به خرج داده است که هر خواننده‌ای را مسهور کرده و به تعجب وامی‌دارد؛ متأسفانه امروزه نویسندگان زبان فارسی توجه چندانی به این امر ندارند یا اهمیت نمی‌دهند.

نویسنده تاریخ وصاف، عبدالله فرزند عزالدین فضل‌الله شیرازی است، مشهور به «وصاف» از ادیبان و مورخان و شاعران قرن هفتم و هشتم هجری بوده. وی حدود سال ۶۶۳ در شیراز متولد شده است. تاریخ وصاف که نام دیگرش «تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار»^۱ است در پنج مجلد به نثر مصنوع و متکلف در احوال ایلخانان مغول نگاشته شده است و از این جهت است که در ادبیات فارسی اهمیت ویژه‌ای کسب کرده است؛ از آنجایی که هدف از تألیف کتاب به نمایش گذاشتن هنر نویسندگی و قلم‌فرسایی بوده و ذکر وقایع تاریخی آن دوره، محمل و هدف ثانوی است؛ بهره‌گیری از قرآن و سنت بیشتر به گونه‌ی هنری صورت پذیرفته که در این مقاله به گونه‌هایی از آن؛ یعنی شیوه‌ها، نقشها و خلق تصاویر شاعرانه آیات در بخشی از مجلد چهارم، پرداخته شده است. نکته قابل توجه این است که ظاهراً این بخش از کتاب از جانب مؤلف نام و عنوان خاصی نداشته است و مصحح این نسخه (دکتر حاجیان نژاد) به جهت کثرت کاربرد آیات، اسم (رساله تضمینیه) را بر آن نهاده است. در این رساله ادیب عبدالله (وصاف)، بحق که کمال هنرمندی‌اش را در به‌کارگیری از آیات قرآنی را به نمایش گذاشته است و نهایت تلاشش را به‌کار گرفته تا آیات قرآن را به بهترین شکل ممکن مورد استفاده قرار دهد و از

زیبایی‌های بی‌بدیل کلام خداوند بهره‌گیرد. تراکم آیات در این رساله به حدی است که تقریباً سه‌چهارم متن، از آیات قرآن تشکیل یافته و فنون بلاغی، شیوه‌های بهره‌گیری، نقشهای دستوری (نحوی) آیات در جمله و خلق تصاویر شاعرانه از آیات چنان زیاد و زنجیروار، زیبا و درهم تنیده است که تفکیک، تجزیه و قرار دادن آن‌ها در تحت عنوان‌هایی خاص به صورت جدا از هم ممکن است به زیبایی آن لطمه وارد کند؛ به همین دلیل و برای تسهیل کار در این مقاله به صورت پاراگراف، پاراگراف تمام متن این رساله ذکر گردیده و بعد آیات به کار رفته در آن، تحلیل و بررسی شده است که البته خواندن این نوع از متن فارسی، خود تجربه‌ی جالبی برای خواننده امروزی خواهد بود هرچند درک مطالب در ابتدا قدری مشکل می‌نماید.

نقشها، شیوه‌ها و خلق تصاویر شاعرانه از کاربرد آیات در رساله تضمینیه از تاریخ و صاف:

«بسم الله الرحمن الرحيم»
وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا^۱، منشیان دیوان هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا^۲، که از مضمون آیه و آنکه لَسْتَ زِلْ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ^۳، سِرِّی سَاز و رمزی دار است، منشور میسور إذا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا^۴ فَلَا مَرَدَّ لَهُ^۵ در این نُزْهَت جای، قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ^۶ به دستِ تَصَرَّفِ ذاتی می‌دهد که جبینِ تمثالِ مثالِ استیصال او را طغرای فضیلت آرایِ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ^۷ کشیده‌اند و خزانه‌دارانِ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ^۸ تشرفِ إِنْجَازِ وَعَدِكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا^۹ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا^{۱۰} که از محکماتِ عِلْمُهُ شَدِيدُ الْقُوَى ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى^{۱۱} کنزی مقنع مشع تواند بود.

از همان ابتدای رساله^{۱۳} ادیب‌عبدالله، به شیوه حسن مطلع با (بسم الله الرحمن الرحيم) و آیه: وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ

وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا (الإسراء/۱۱۱) آغاز می‌کند.

آنچه تا کنون در میان نویسندگان فارسی زبان مسلمان معمول بوده خصوصاً از قرون چهار تا هشت بیشتر نوشته‌ها مانند کتاب و دیوان شعر با بسمَله و حمد خداوند و صلوات بر پیامبر (۹) و اهل بیت طاهرینش (:) آغاز شده است.

آوردن (بَسْمَلَه) در ابتدای هر چیزی معلوم است که از باب تیمن و همچنین تأسی به حدیث (كُلُّ أَمْرِ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَتَمُّ) و روایات دیگری است که در این زمینه تأکید دارند؛ اما در انتخاب آیه و روایتی که در ابتدای یک کتاب، فصل، رساله، خطابه و... قرار می‌گیرد، بدون تردید یک سری ملاک‌هایی را نویسنده یا خطیب در نظر دارد و طبق آن ملاک‌ها، آیه و حدیث را برمی‌گزیند.

به نظر می‌رسد ادیب عبدالله، در گزینش آیات در ابتدای برخی از بخش‌ها به زیبایی‌های بلاغی بیشتر توجه داشته است هرچند که در این مورد خاص زیبایی بلاغی و محتوایی هردو جمع گردیده. یکی از زیبایی‌های این آیه که ادیب عبدالله، در ابتدای این رساله برگزیده، داشتن مضامین چون: (حمد و سپاس خداوند)، مبرّا بودن ساحت حق از (انتخاب فرزند)؛ چنانکه پیروان حضرت مسیح اعتقاد دارند و بری بودن خداوند از داشتن (شریک) در مُلک و حکومت و اینکه خداوند به خواطر ضعف و ذلت، نیاز به هیچ (حامی، پشتیبان) و سرپرستی ندارد و در آخر آیه دستوری است برای اهل ایمان که (خداوند را بسیار بزرگ بشمارید).

انتخاب چنین آیه با این گستردگی معنا آن هم به جهت حسن مطلع، نشانگر مهارت و اطلاعات بسیار قوی ادیب عبدالله، بر آیات و موضوعات قرآنی است که توانسته‌اند چنین آیه‌ای را با این گستردگی محتوا پیدا کند. علت دیگری که ممکن است سبب انتخاب آیه شده باشد زیبایی ظاهری آیه است، در آیه‌ای کوتاهی مانند آیه مورد نظر، جمله‌ها کوتاه و رسا، و فراوانی آن به گونه‌ای است که پنج جمله تام و مستقل که هر کدام بیانگر یکی از ویژگی‌های خداوند متعال است به کار رفته است و جالب‌تر اینکه تمام جملات حاوی ضمیری است که به لفظ (الله) برمی‌گردد^{۱۴} و این برگشت ضمیرهای پیاپی به (الله) نوعی مرکزیت و محوریت را نشان می‌دهد، اینکه بازگشت همه چیز فقط به خداوند است و مهم‌تر اینکه هنگام قرائت آیه و قرائت هر جمله

با ارجاع و برگشت ضمیر که در آن است هم زمان با پیشروی، به عقب باز می‌گردیم، یک نوع جنبش و حرکت، عقب و جلو رفتن احساس می‌شود؛ یعنی در عین حالیکه به جلو حرکت می‌کنیم به عقب نیز بازمی‌گردیم. اگر کمی با جرأت گفته شود یک نوع رقص واژه‌ها و جمله‌ها را در این آیه شاهد هستیم که همه به دور کلمه (الله) درجوش و خروش و در حال رقصیدن هستند.

دومین آیه: « منشیان دیوانِ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا^{۱۰} » آیه در جمله اضافه؛ یعنی گروه مضاف‌الیه را تشکیل داده است و با اضافه (منشیان به دیوان و اضافه دیوان به آیه یک تصویر شاعرانه‌ای شکل گرفته است؛ البته جمله بعد از ذکر آیه سوم تکمیل می‌شود. سومین آیه‌ای به کار رفته: « که از مضمون آیه^{۱۱} وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ^{۱۲}، سِرِّ سَارٍّ و رمزی دار است، » آیه در نقش مضاف الیه مرکب، مورد استفاده قرار گرفته است.

چهارمین آیه: « منشورِ میسورِ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ^{۱۳} » آیه نقش بدل مرکب را دارد و مبدل منه خودش را توضیح می‌دهد. نکته‌ی قابل توجه که در اینجا وجود دارد تغییر و دست‌کاری ادیب عبدالله در بخش کلیدی و مرکزیت آیه است. آنچه را که به عنوان آیه ذکر شده بخشی از آیه ۱۱/ سوره رعد که به صورت (إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ) است که نقطه مرکزی (سُوءًا) هست؛ یعنی: « هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (به خواطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد^{۱۴} »؛ اما و صاف؛ (سُوءًا) را به (خَيْرًا) تغییر داده و معنی کاملاً عوض شده و غیر از آن چیزی شده که قرآن بیان می‌کند؛ البته ممکن است سهواً القلم باشد که نظیر این مورد در تاریخ و صاف، بسیار دیده شده و مصحح این نسخه (حاجیان‌نژاد) در بیشتر موارد با تذکر در پاورقی، اصلاح کرده است.

پنجمین آیه: « در این نُزْهَتِ جای قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ^{۱۵} به دستِ تَصَرُّفِ ذاتی می‌دهد، » آیه نقش مسندی دارد.

ششمین آیه: « که جبینِ تمثالِ مثالِ استیهاال او را طُغْرَايِ فَضِيلَتِ آرایِ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ^{۱۶} کشیده‌اند » آیه نقش اضافی دارد؛ یعنی مضاف‌الیه مرکب واقع شده است که با جملات

قبل و بعدش یک تصویر شاعرانه را تشکیل داده و به نمایش می گذارد.

آیات هفتم، هشتم، نهم و دهم: «و خزانه دارانِ وِ اِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ^{۲۱} تشریف انجام وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا^{۲۲} وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا^{۲۳} که از محکّماتِ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى، ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى^{۲۴} کنزی مُقنَع مشیع تواند بود.»

این چهار آیه به گونه ای مورد استفاده قرار گرفته است که کاملاً به همدیگر ربط و پیوند دارند که اگر جدا از هم آورده شود عبارت، ظرافتش را از دست می دهد. نقش آیه اولی، اضافه است یعنی مضاف الیه واقع شده ضمن اینکه اضافه از نوع تشبیهی است و صور خیال در آن دخیل است و تصویر شاعرانه را به نمایش گذاشته؛ ادیب عبدالله به نقطه مرکزی آیه (خزائن) توجه داشته و واژه خزانه داران را اضافه کرده است که نوعی پیوند معنوی بین شان برقرار است.

آیه دوم و سوم در این عبارت «وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا. وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا» حاوی معانی وعده الهی، غنیمت ها، هدایت و نصرت مسلمانان است به عنایت و لطف خداوند؛ یعنی عمده ی خواسته ها و حاجات مسلمانان، ادیب عبدالله، واژه (انجاز) را که به معنی حاجت روائی و برآورده شدن آرزوها است به آیه اضافه می کند. نقش اولی مضاف الیه مرکب و دومی معطوف بر اولی است و از جهت محتوا نیز باهم پیوند و ربط دارند.

آیه چهارم و پنجم در این عبارت « عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى، ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى» از آنجایی که در معنی (شَدِيدُ الْقُوَى) کسی که قدرت عظیم دارد و (ذُو مِرَّةٍ) کسی که توانایی فوق العاده دارد، به گونه ای استحکام و قدرت نهفته است، ادیب عبدالله، واژه محکّمات را به این دو آیه اضافه کرده است تا ارتباط بین آیه و متن حفظ شود و در پایان با به کارگیری واژگانی چون کنز مقنَع مشیع، تمام عبارت را درهم آمیخته است. نقش آیه در اینجا نیز مضاف الیه مرکب است.

پاراگراف دوم از رساله تضمینیه:

«مِمْوَنَ عَنصَرِي رَا كَرَامَتِ مِي كَنَنَد كِه اَز بَدَايَتِ اِرَادَتِ اِنِّي اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُون^{۲۵} گوهر وجود

جوابِ صوابِ اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ^{۲۶} گوهر وجودِ مسعودِ او در سِلْکِ و اَمَّا الَّذِینَ سَعِدُوا فَفِی الْجَنَّةِ خَالِدِینَ فِیْهَا^{۲۷} انتظام یافت.» در این عبارت کوتاه از دو آیه به صورت اضافه استفاده شده است و آیه اولی تکرار شده است. جایگاه و نقش آیات در هرسه مقطع مضاف الیه است با این تفاوت که دو مورد اول مضاف الیه توضیحی است و مورد اخیر مضاف الیه اختصاصی؛ دیگر اینکه در آیه اول چون متضمن معنای خواست و اراده خداوند در بدایت امر خلقت و خلافت انسان است، و صاف، واژه بدایت و ارادت را به آیه اضافه کرده است و میان واژه (مسعود) در متن و (سعدوا) در آیه جناس اشتقاق برقرار است.

پاراگراف سّوم از رساله تضمینیه صفحه ۱۹۶:

فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِینَ^{۲۸} که رتبت نیابت و وزارت به ذاتِ مبارکِ مخدومانِ آصفِ کامکار ... رشید الحق و الدنيا ... سَعَدُ الْحَقُّ وَ الدِّین ... زینت یافته است به شُکرِ ایادی اذْکُرُوا نِعْمَتِی الَّتِیْ اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ^{۲۹} کَمَا یَجِبُ قِیَامِ نموده اند و نقشِ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ^{۳۰} بر ورقِ متخیله، نگاشته اشارتِ وَابْتَغِ فِیْمَا اَتَاكَ اللّٰهُ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ^{۳۱} را به قدمِ اخلاصِ متّبع بوده و به طریقِ احْسَن نَکْتَهٗ احْسِنْ کَمَا احْسَنَ اللّٰهُ اِلَیْکَ^{۳۲} عمده مآرب و عدّه مطالبِ شمرده و اَمَّا مَا یَنْفَعُ النَّاسَ فِیْمَکْتُ فِی الْاَرْضِ^{۳۳} را امام قافله ضمیر و امام محرابِ سلّم و حِرَاب دانسته، لاشک در موارد و مصادرِ امور و تنازع و تجاذبِ اَحْدَاثِ روزگار عودۀ وَاللّٰهُ یُعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ^{۳۴} بر بازوی اقبال بسته اند و به احرازِ ثبوبات و تیسیرِ مرغوبات کَمَا اَتَیْنَاکُمْ مِنْ قَبْلِ که پیرایهٔ عروسِ تشبیبِ سخن و وشاحِ صدرِ اشباحِ مقدمات است فایز آمده، و به حسبِ شریطهٔ فَمَنْ اٰمَنَ وَاَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ^{۳۵} پیوسطه از مخاوف و متألّف مَصُون و مأمون بوده یَوْمَ لَا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَیْئًا وَاَلَا مَرُّ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ^{۳۶} به واسطهٔ قصدِ مالی و جاهی، هیچ مسلمان یا استیصالِ هیچ خاندان، غبارِ دهشتی بر اذیالِ احوالِ ایشان ننشسته، برهان این مدعی و تفصیلِ قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰیَاتِ لِقَوْمٍ یَّذْکُرُونَ^{۳۷} آن است که علوی گر سرخ که از مضمونِ نسب نامهٔ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْاَلْقَابِ^{۳۸} لقب در عرفِ خاصّه تاج دین داشت // غلط گفتیم ندانم تا چه دین داشت.^{۳۹}

در این پاراگراف از رساله تضمینیه ۱۱ آیه قرآن به کار رفته است و یک مورد نیز وجود دارد که

ادیب عبدالله، به گمان اینکه آیه قرآن است استفاده کرده است (کَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ قَبْلُ) همچو آیه‌ای در قرآن نیست.

اولین آیه به‌کار رفته در این پاراگراف: «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۴۰} که رتبت نیابت و وزارت به ذاتِ مبارکِ مخدومانِ آصفِ کامکار ... رشید الحق و الدنيا ... سَعَدُ الْحَقِّ وَ الدِّين ... زینت یافته است.» آیه به عنوان جمله دعایی در جایگاه اسم موصول قرار گرفته است و (که) حرف موصول و جمله بعد از (که) تماماً صله برای موصول است. این قسمت کاملاً تحت تأثیر ادبیات عرب قرار دارد. نکته‌ی دیگر که در به‌کارگیری این آیه وجود دارد تکرار سهوالقلم ادیب‌عبدالله، است چون ایشان در متن اصلی به جای (فَلِلَّهِ الْحَمْدُ) در اول آیه (الحمد لله) آورده‌اند و مصحح (حاجیان نژاد) آن را اصلاح کرده است.

دومین آیه در این پاراگراف: « به شُکرِ آیادی اذْکُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ »^{۴۱} کَمَا يَحِبُّ قِيَامِ نموده‌اند.» آیه در نقش مضاف الیه مرکب قرار دارد و با توجه به واژه (آیادی) که به معنی (نعمت‌ها) است با هم ارتباط مفهومی دارد.

سومین آیه از پاراگراف سوم « و نقشِ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ »^{۴۲} بر ورق متخیله، نگاشته.» آیه مضاف الیه مرکب و در نقش مفعول استفاده شده است و اضافه، اضافه تشبیهی است و آیه در جایگاه مفعول قرار دارد و واژه (را) که علامت مفعول است بعد از آیه حذف گردیده.

چهارمین آیه: «اِشَارَتِ وَابْتِغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ»^{۴۳} را به قدمِ اخلاص متبّع بوده» آیه مضاف الیه توضیحی است و در جایگاه مفعول قرار دارد، واژه (را) نیز ذکر شده و مهمتر اینکه از آرایه تشخیص استفاده شده است چون ایما و اشاره کردن از ویژگی انسان است که به آیه نسبت داده شده و این یک‌نوع جان بخشی ظریف است.

آیه پنجم و ششم در پاراگراف سه: « و به طریقِ أَحْسَنَ نَكْتَةٍ أَحْسَنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ »^{۴۴} عمدة مآرب و عدة مطالب شمرده وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكُّ فِي الْأَرْضِ^{۴۵} را امام قافله ضمیر و امام محرابِ سِلْم و حِرَاب دانسته.» آیه اول در نقش مضاف الیه مرکب و در جایگاه مفعول با حذف (را) و آیه دوم معطوف بر جمله قبل و در جایگاه مفعول با ذکر (را) مورد استفاده قرار گرفته است.

هفتمین آیه: « لاشک در موارد و مصادر امور و تنازع و تجاذبِ أحداثِ روزگار عوذة واللّه یُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ »^{۴۶} بر بازوی اقبال بسته‌اند» در این مورد نیز آیه در نقش مضاف‌الیه استعاره و در جایگاه مفعول استفاده شده است. نکته: عوذه به معنی پناه و پاره نوشته‌ای از دعاها و آیات قرآن که در گردن یا بازوان، می‌آویزند، با توجه به محتوای آیه (خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد.) که نوعی پناه دادن خداوند را می‌رساند؛ بدین جهت ادیب‌عبدالله، واژه (عوذه) را که با آیه تناسب دارد اضافه کرده است و دیگر اینکه ادیب‌عبدالله، با استفاده از عنصر خیال تصویر خاصی را به نمایش گذاشته است.

آیه هشتم و نهم از پاراگراف سه: «به حسب شریطة فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۴۷} پیوسته از مخاوف و متألّف مَصُون و مأمون بوده یَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»^{۴۸} به واسطه قصد مالی و جاهی، هیچ مسلمان یا استیصالِ هیچ خاندان، غبار دهشتی بر اذیالِ احوالِ ایشان ننشسته؛» مورد اول، اضافه تشبیهی است و آیه در نقش مضاف‌الیه مرکب قرار دارد؛ اما آیه دوم در این عبارت فقط نقش جمله معترضه را دارد و هیچ پیوندی میان آیه و متن از هر دو طرف برقرار نیست.

آیه دهم و یازدهم از پاراگراف سه: «برهان این مدعی و تفصیل قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ»^{۴۹} آن است که علوی گرسرخ که از مضمونِ نسب نامه وَلَا تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ^{۵۰} لقب در عرف خاصّه تاج دین داشت // غلط گفتم ندانم تا چه دین داشت.» متن این بخش وابسته به جملات قبل است. خلاصه جملات قبل این بود (بحمدالله رتبه وزارت به سعدالدین رسید و او در پناه خداوند هیچ تعدی و ظلمی نکرد) و متن این بخش از همین جا پیوند می‌خورد با جملات قبلی. آیه اول در نقش مضاف‌الیه و در جایگاه موصول مرکب استفاده شده و تنها ارتباط میان آیه و متن واژگان (تفصیل) و (فصلنا) است و از جهت محتوا ربطی چندانی به هم ندارند. آیه دوم به صورت اضافه تشبیهی و در نقش مضاف‌الیه مورد استفاده قرار گرفته است که تنها ارتباطی که با متن دارد وجود کلمه (القاب) در آیه است. و صاف، می‌خواهد بگوید (سعدالدین به وزارت رسید و بسیار عادل بود و دلیلش این است که لقب (تاج الدین) گرفت. آیاتی که در این میان به کار رفته است اکثراً به منظور ساخت آرایه‌های بدیعی و بلاغی بوده است.

در ادامه رساله تضمینیه صفحه ۱۹۷ دارد: «علوی گور سرخ، ... در زمان هرقدان به راه کتابت او موسوم بودی با چند اغمارِ اشرارِ اُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ^{۵۱} که به مجرد سیاه سفیدی، اطلاق اسم کتابت بر ایشان مجازاً لا حقیقتاً صادق می‌آمد و ملحوظ نظر تربیت مخدومان شده یَحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ^{۵۲} حُرِفَتْ حُرُوفُ زَايِ خود ساخته بودند.»

در این عبارت از دو آیه قرآن استفاده شده که اولی بدون نقش دستوری و بدون هیچ حرف ربط و اضافای به رشته نثر پیوسته است و آیه دوم نقش گروه مفعول را دارد.

ادامه: «اسباب مباسطت و مخالطت و مسارات و مداجات درهم پیوست؛ چنان‌که معنی إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ^{۵۳} از کیفیت آن خبر می‌دهد و همانا احیاناً در فضولات سخن مالی و ملکی سرا و خفیه خوضی می‌نموده‌اند و اندیشه ما یَکُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَذْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ^{۵۴} در دل نمی‌گذرانید وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ^{۵۵} مدتی بر این برآمد وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ^{۵۶} تا در ماه شوال سنه خمس و سبع مائه سید به خدمت سونج نوین رفت و به دست غرض سَفَهَا بِغَيْرِ عِلْمٍ^{۵۷} سرپوش از طبق هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ^{۵۸} برانداخت ...»

در این عبارت ادیب عبدالله، از هفت آیه قرآن با نقش‌ها و شیوه‌های مختلف استفاده کرده است که عبارتند از: آیه اول «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» در نقش مضاف‌الیه اختصاصی یا توضیحی است. آیه دوم «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَذْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ» در نقش مضاف‌الیه توضیحی؛ آیه سوم «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ» به شیوه تضمین استفاده شده است به جای جمله {او منافق بود} آیه چهارم «وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ» و پنجم «سَفَهَا بِغَيْرِ عِلْمٍ» تضمین به عنوان جزء متن و آیه ششم «هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ» به صورت مضاف‌الیه توضیحی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است که یک‌نوع استعاره را نیز تشکیل داده است.

ادامه معرفی علوی گورسرخ، صفحه ۱۹۸: «... و عرضه داشت که تا سر بر سلطنت و رَیْثَاها لِلنَّاطِرِينَ^{۵۹} به جلوس همایون، مانوس و مزین شده وزیران پادشاه به رخصت و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ^{۶۰} تومانی به خاصه تصرف کرده‌اند و حساب ممالک به راستی نانموده و لَا يَبْغُونَ عَنْهَا

جَوْلًا^{۶۱} اگر از حکم یرلیغ به اعتضادِ سَنَشُدُّ عَصْدَكَ^{۶۲} متأید گردم و به تقویت امرای قوی دل شوم وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^{۶۳} موجب گاه داده و مواجهه کرده، وجوهات را بر وجهی ثابت گردانم که آوازه تحسینِ اِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ^{۶۴} به گویش ساکنان صومعه و السَّمَاءَ رَفَعَهَا^{۶۵} رسد.»

در این قسمت از عبارت ادیب عبدالله، از هفت آیه قرآن استفاده کرده است که آیه اول در نقش صفت و آیه دوم مضاف الیه توضیحی یا اختصاصی و آیه سوم اقتباس به عنوان تکمیل کلام و آیه چهارم مضاف الیه بیانی و آیه پنجم تضمین به عنوان تکمیل سخن و آیه ششم و هفتم به صورت مضاف الیه توضیحی مورد بهره برداری قرار گرفته است.

ادیب عبدالله در ادامه کلام آورده است: «رُفَقَا نِيزَ بِهٖ سَبِيلِ تَعْمِيهِ قَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا^{۶۶} گفت: این طایفه نیز دبیر و اهل خبرت و تقریرند و مدتها در ملازمت اردو به تعلّم علم ما يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ^{۶۷} مشغول، همه در مبحث تزویرات مجادلان و لكن بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ^{۶۸} و در اظهار بلاغت، سعایت فصیح سخنان وَتَخْلُقُونَ أَفْكًَا^{۶۹} و در شیوة زنهار خواری و ترک حق گزاری، صاحب منقبت یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا^{۷۰} و لكن إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ^{۷۱}، هنگام مذاکره تلیسات و تضلیلات یادگاران وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ^{۷۲} و در امور رنگ آمیزی يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ^{۷۳} هم بر این شرط، خط می دهند و این خدمت را سر می نهد.

در این عبارت و صاف، از هشت آیه از سوره های مختلف قرآن بهره برده است که آیه اول به شیوة اقتباس جهت تکمیل کلام و آیه دوم مضاف الیه توضیحی و آیه سوم معطوف که با (و) عطف، و (لکن) به رشته نثر پیوسته است؛ (یکی از ویژگی ادیب عبدالله، این است که در مواردی آیه قرآن را با (ولکن) ضمیمه عبارت می کند که در نگاه اولیه چنین به نظر می رسد که جزء آیه است و حال اینکه جزء آیه نیست.) آیه چهارم اقتباس به عنوان تکمیل کلام؛ البته به نظر می رسد نقش مسند را نیز داشته باشد و آیه پنجم و ششم که در ابتدا چنین می نماید که یک آیه باشد؛ در حالی که دو آیه و از دو سوره مختلف است و فقط ادیب عبدالله، (ولکن) در وسط این دو آیه افزوده است. هردو آیه در نقش و جایگاه مسند قرار دارد و آیات هفتم و هشتم هردو اقتباس یا تضمینی است برای تکمیل مطلب؛ البته به گونه ای نقش مسند را نیز دارند.

ادامه رساله تضمینیه در صفحه ۱۹۸ «اکنون در بندگی حضرت فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ»^{۷۴} سونج نوئین، او را نویدِ کَانَ لَكُمْ جَزَاءً^{۷۵} داد و به مُظَاهَرَتِ وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ^{۷۶} مستظهر گردانیده به خلوتی در پایه اعلی این سخن را بر تجلّه تقریر، جلوة عرض داد وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ^{۷۷} هر مجال این مقال چون بياضِ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا^{۷۸} به زیادت توضیح و تصریح، افتقار نداشت.

در این عبارت ادیب‌عبدالله، از پنج آیه بهره برده است که آیه اول به شیوة تضمین استفاده شده است و ارتباط آیه با متن چندان آشکار نیست مگر اینکه علوی‌گورسرخ، در دیوان رسالت استخدام شده باشد که در این صورت با محتوای آیه ارتباط می‌یابد. آیه دوم و سوم مضاف‌الیه توضیحی است؛ آیه چهارم به شیوه اقتباس مورد استفاده قرار گرفته اما به جایی اینکه مؤلف بگوید (او را کسانی دیگری در این امر کمک کرد) از آیه (وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ) بهره گرفته که رساتر و مختصرتر از جمله فارسی و نیز وزین و فخیم‌تر است؛ آیه پنجم باز مضاف‌الیه توضیحی است که به جای (روشنایی روز) به کار رفته است.

ادامه رساله تضمینیه در صفحه ۱۹۹ «پادشاه تا سِرٌّ لَاغَلِيَنَّ أَنَا وَرُسُلِي»^{۷۹} آشکار شود و صورتِ وَلَا تِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ^{۸۰} عالمیان را بنماید یرلیغِ فَاحْكُمْ وَلَا تَتَّبِعْ^{۸۱} داد که قتلغ شاه نوئین به اتفاق نوکران اُمرا سبلسوس، در مجمع فجمَعَنَاهُمْ جَمْعًا^{۸۲} تتبع نمایند و به تدقیق سخن پرسند و اشارتِ وَلَا تَطْرُدْ^{۸۳} وَقُلِ الْحَقُّ^{۸۴} نگاه دارند، تا حق از باطل روشن گردد علی‌الیقین، و بعد از فصل یارغو حال عرضه دارند وَإِنْ يَكْ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكْ صَادِقًا يَصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ^{۸۵} علوی که غلوی در سفاهت داشت و در قمحه ملاحم إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُمْوه^{۸۶} مقتحم بود در یارغوی بزرگ حاضر شد؛ همچنان بر اکاذیب قول مُصَرٍّ و در اضالیلِ فعلِ مُلِّحٍ وَاللَّهِ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ^{۸۷} مصداقِ دعوی را حسابی نا مضبوط اصلِ مُخِطِ شکل به خطی چون فعلِ ما لم یسم فاعله مجهول و سیاقی مانندِ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ^{۸۸} معلول بیرون آورد و گفت: هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ^{۸۹} زبان روزگار نفرینِ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا^{۹۰} آغاز نهاد.

در این عبارت ادیب‌عبدالله، از ۱۲ آیه قرآن بهره برده است که از آیه اول تا ششم همه در

نقش مضاف‌الیه توضیحی است و فقط در آیه سَوْم (فَاحْكُم وَلَا تَتَّبِعْ) از آرایه بلاغی (شیوة حلّ) بهره گرفته است؛ بدین صورت که اصل آیه «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» است اما ادیب‌عبدالله، مقداری را از وسط و آخر حذف کرده است؛ از آیه هفتم (وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ) تا نُهْم را به شیوة اقتباس برای تکمیل و تمیم معنی کلام استفاده کرده است و آیات هیچ‌گونه نقش دستوری در رشته عبارت ندارد؛ آیه دهم به صورت مضاف‌الیه توضیحی و به عنوان مثال، مورد بهره برداری قرار گرفته است؛ آیه یازدهم (هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ) به شیوة نقل بالواسطه و آیه دوازدهم مانند آیات قبلی به صورت مضاف‌الیه توضیحی استفاده شده است؛ البته باید دانست که یکی از ویژگی زبانی ادیب‌عبدالله، در کاربرد آیات این است که آیه را بیشتر به صورت مضاف‌الیه توضیحی استفاده کرده‌است.

ادامه رساله تضمینیه در صفحه ۲۰۰ «... زمره إِنَّ الْمُتَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ^{۹۱} را صَحَّتْ مواضعه و تصدیق محاسبه استشهاد کرد. ایشان را احضار کرده خطابِ وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا^{۹۲} رسانید و گفت: شک نیست که سَيِّدِ يَعِدُهُمْ وَيَمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُم الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورٌ^{۹۳} بلی، راستی را به میان باید آورد و آن را ذریعة نَجِيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ^{۹۴} ساخت. ایشان در مقام تردد مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتُهُمْ هَوَاءً^{۹۵} ماندند. فَيَصْبِحُوا عَلَى مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ^{۹۶} چون در جام زندگانی ایشان جرعه‌ای باقی بود، نهایتِ مصلحت نهی وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا^{۹۷} را پیشِ نظرِ اعتبار آوردند و از هاتِفِ غیبِ نَدَاءِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ^{۹۸} را استماع نموده و صایاتِ نَزَعَ الشَّيْطَانُ^{۹۹} را از مطاوعتِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ^{۱۰۰} جَنَّةِ واقیه ساخت. فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ^{۱۰۱} به اتفاق از عُرُوتِ وفاق و فُرْقَةٍ فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ^{۱۰۲} بِاللِّسَنَةِ جَدَادٍ^{۱۰۳} نفیر انکارِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ^{۱۰۴} برآوردند و ندبه یا ویلَتی لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا^{۱۰۵} به گوش حاضران رسانیدند و هر یک ترانهٔ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ^{۱۰۶} سرانیدند گرفتند و زبانِ شِنَاعَتِ مَا سَمِعْنَا بِهِذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ^{۱۰۷} دراز گردانید و عریضهٔ استغاثتِ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ^{۱۰۸} در بارگاه جهان‌پناه دادِ وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ^{۱۰۹} مظنّهٔ سؤال محذوف ... سائلاً يقول: وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ^{۱۱۰} فیقول: إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ^{۱۱۱}».

در این یک پاراگراف که یک صفحه را دربر گرفته است ادیب‌عبدالله، در ادامه داستان علوی گورسرخ، از ۲۱ آیه قرآن از سوره‌های مختلف بهره برده است. نقش‌های دستوری آیات در جمله و شیوه‌های استفاده از آیات به ترتیب آنچه که در متن قرار گرفته‌اند عبارتند از: آیه اول «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» مضاف‌الیه توضیحی و در نقش مفعول قرار دارد؛ آیه دوم «وَأَنزَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا» مضاف‌الیه بیانی و در نقش مفعول؛ آیه سوم و چهارم «يَعَذُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعَذُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»؛ «يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ» مضاف‌الیه توضیحی و آیه پنجم و ششم «مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتُهُمْ هَوَاءً»؛ «فَيَصْبِحُوا عَلَى مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ» به شیوه اقتباس مورد استفاده قرار گرفته است که البته به گونه‌ای (مقام تردد) که در متن است را وصف یا بیان می‌کند؛ آیات هفتم، هشتم و نهم «وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا»؛ «يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ»؛ «نَزَعَ الشَّيْطَانُ» هر سه در نقش مضاف‌الیه بیانی و در جایگاه مفعول مورد استفاده قرار گرفته است؛ منتهی، در آیه هفتم ادیب‌عبدالله، با توجه به فعل نهی (وَلَا تَتَّبِعُوا) واژه نهی را بر آن اضافه کرده است و در آیه هشتم، چون (یا) در زبان عربی حرف نداء است و واژه (یا قوم) در آیه معنی ندا دارد، وی واژه ندا را به آن اضافه کرده است و در حقیقت این سه آیه برای بیان یا توضیح واژه پیش از خود، مورد بهره برداری قرار گرفته است؛ اما آیه دهم «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» مضاف‌الیه توضیحی است و اینکه به چه سبب ادیب‌عبدالله، کلمه (مطاوعت) را به این آیه اضافه کرده است؟ به نظر می‌رسد وی به معنای صرفی (فَاسْتَعِذْ) در علم صرف عربی توجه داشته است و در آنجا بحث شده که باب استفعال که (فَاسْتَعِذْ) از آن باب است همواره با معنای مطاوعت (پذیرفتن و فرمانبرداری) توأم است و در علم صرف عربی، معروف است (ت) که در وزن استفعال هست فقط برای رساندن معنی مطاوعت به کار رفته است^{۱۱۲}؛ پس شاید بدین جهت ادیب‌عبدالله، واژه مطاوعت را به این آیه اضافه کرده است. آیه یازدهم «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» به شیوه اقتباس یا تضمین به منظور تکمیل بحث استفاده شده است و آیات دوازدهم «فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ»، سیزدهم «بِالْأَسِنَّةِ جَادِدٍ» و چهاردهم «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَادِبِينَ» و پانزدهم «يَا وَلِيَّتِي لَبِيتِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» همه در نقش مضاف‌الیه توضیحی مورد استفاده قرار گرفته است که فقط در

در آیه پانزدهم به تناسب (یا وَلَيْتَى لَيْتَنِي) که در آیه هست و معنی ندبه و زاری دارد، واژه ندبه، به آن اضافه شده است. آیات شانزدهم «إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ»؛ هفدهم «مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ» و هجدهم «لَيْتَنِي كَشَفْتُ عَنْ الرَّجَزِ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ» و نوزدهم «وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» همه به صورت مضاف الیه توضیحی مورد استفاده قرار گرفته و آیات یست و بیست و یک «وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ»؛ «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» به شیوه نقل با واسطه، در ضمن یک سؤال و جواب فرضی استفاده شده است.

ادامه رساله تضمینیه در صفحه ۲۰۱ «سید با یکی از منسوبان دایره مخالفت گفت: سیاق این اوراق از املاء تو هر چند ایماء انما الشیطان یملی لَهُمْ بر شش جهت آن صادق است و چهار حد بطلان بدان پیوسته، تحریر کرده ام؛ چه تقریر کردی! که با بندگان مخدومان عهد ینقضون عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ^{۱۱۳} بسته ام که هرگز مخالفت دولخواهان ایشان نکنم و مطابعت والرَّجَزَ فَاهْجُرْ^{۱۱۴} لازم دانم؛ بنا بر آن وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ^{۱۱۵} بل متعدی وار روی در دیوار اَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ نمی گفتمی وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ^{۱۱۶} آن شخص از این نسبت اَبِي وَاسْتَكْبَرَ^{۱۱۷} سید به قاعده مبالغت می کرد و نشان مواضع مؤاطات می داد و به هر انکاری لاجرم اَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَسِرُّونَ وَمَا يَعْلَنُونَ^{۱۱۸} ایراد می کرد وَمَا رَأَوْهُمْ غَيْرَ تَنْبِيٍّ^{۱۱۹}. باری آیامًا مَعْدُودَاتٍ^{۱۲۰} از مبدأ طلوع یَزَكِ صَبْحِ تا غایت ظهور پَرچَمِ شب، بساطِ منازعتِ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ^{۱۲۱} گسترده بودند و در حلقه یارغو مَذْمُومًا مَخْذُولًا^{۱۲۲} می نشستند و باز مَلُومًا مَذْهُورًا^{۱۲۳} بر می خاست.»

در این قسمت از عبارت رساله تضمینیه ادیب عبدالله، از ۱۱ آیه قرآن به صورت مستقیم و یک مورد نیز غیر مستقیم استفاده کرده است که شیوه بهره گیری و نقشهای دستوری آیات در جمله بدین شرح است: در همان ابتدا «انما الشیطان یملی لَهُمْ» آیه قرآن نیست؛ ولی مقتبس از آیه ۲۵ سوره محمد «إِنَّ الَّذِينَ أَزْتَدُوا عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ» است و اولین آیه را که به صورت مستقیم استفاده کرده است «يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» آیه در جایگاه مضاف الیه بیانی قرار دارد و با توجه به کلمه (عهد) که در آیه وجود دارد، و صاف به تناسب آن واژه عهد را به آن اضافه کرده است. آیه دوم «وَالرَّجَزَ فَاهْجُرْ» در نقش

مفعول قرار دارد و آیه سَوْم « وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ » و چهارم « أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ نَمِي گفتمی وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ » هردو در نقش گروه مسندالیه در جمله، استفاده شده و آیه پنجم « أَيْ وَاسْتَكْبَرَ » جایگاه و نقش مسند را در جمله دارد. آیه ششم « أَنْ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَسِرُّونَ وَمَا يَعْلَنُونَ » جایگاه گروه مسندالیه را دارد و آیه هفتم « وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ » عطف بر آیه ششم شده است. آیه هشتم « أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ » در نقش قید زمانی و آیه نهم « وَلَا يَزَالُونَ مُحْتَلِفِينَ » مضاف الیه توضیحی و آیه دهم « مَذْمُومًا مَخْدُولًا » و یازدهم « مَلُومًا مَذْهُورًا » هردو در نقش متمم مورد استفاده قرار گرفته است.

ادامه رساله تضمینیه در صفحه ۲۰۲ «نی رنگ نیرنگ آن به کمال تصویر می پیوست و نه سورت سورت این منسوخ شد؛ چون از این می پرسیدند قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَاتَّيَهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا^{۱۲۴} و چون از آن تفحص رفت، تکذیب کردند و قَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذَوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ^{۱۲۵} در اثناء این مقاولات و مقام ولات حین مناص^{۱۲۶} که جهانیان را انبائی بود. جمعی گفتند: از بعضی منکران مطابقت شنوده ایم که پادشاه مغفور غازان لما قَضَى نَحْبَهُ^{۱۲۷} و از این آستان خاکی به ایوان پاکی رسید، چند تومان زر در خزینه معد بود وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ^{۱۲۸} مخدومان به اتفاق قتلغ شاه نوین و دیگر اُمرا و لشکریان خود به خود قسمت کردند تَالَلَّهِ لَنُثَالِّنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ^{۱۲۹} بر این سخن تهمت، بر آن طایفه مزید پذیرفت و امارت اَنِّي مُبَدِّكُمْ بِالْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ^{۱۳۰} در حق مخدومان وضوح یافت و معنی ذَلِكَُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ^{۱۳۱} در شأن مخالفان خاکسار ظاهر گشت أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ^{۱۳۲} بر رای انور جهاننداری که مشعله خورشید از انوار آن مقتبس است»

در این قسمت از نه آیه قرآن به صورت مستقیم استفاده شده است که نقشها و شیوة بهره گیری عبارتند از: آیه اول و دوم « قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَاتَّيَهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا » « وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذَوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ » هردو به شیوة اقتباس جهت تکمیل کلام مورد استفاده قرار گرفته اند. آیه سَوْم « وَلَاتِ حِينَ مَنَاصٍ » مضاف الیه توضیحی است و آیه چهارم « لَمَّا قَضَى نَحْبَهُ » به صورت اقتباس استفاده شده است

اما به گونه‌ای که آیه در جایگاه فعل جمله (وفات یافت) قرار گرفته است. آیه پنجم « وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ » و ششم « تَاللَّهِ لَتَسَّالُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَقْتُرُونَ » هردو به صورت اقتباس به منظور تکمیل کلام مورد استفاده قرار گرفته است. آیه هفتم « تَاللَّهِ لَتَسَّالُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَقْتُرُونَ » و هشتم « ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ » هردو به صورت مضاف‌الیه توضیحی مورد استفاده قرار گرفته است. آیه نهم « أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ » به شیوه اقتباس جهت تکمیل سخن استفاده شده است.

ادامه رساله تضمینیه از صفحه ۲۰۲ تا صفحه ۲۰۴ «... شَبَّهَتْ وَلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ^{۱۳۳}»
 نماند که این تقریر چون سلب ضروری الوجود و ایجاب ضروری العدم کاذب و گفتِ شگفتِ ایام است بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ^{۱۳۴} و محَرِّضِ آن، محضِ اغراءِ حُساد و صِرْفِ تَضْلِيلِ اضداد بوده نَصِيَّتِ اِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يَقْتُلُوا أَوْ يَصَلُّوا أَوْ يَقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ^{۱۳۵} محرک آمد وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ^{۱۳۶} باعثِ تنفیذِ حکمِ یرلیغِ قَدَرِ مثالِ دورانِ امثال شد تا سید را بگرفتند أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ^{۱۳۷} و جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرَ^{۱۳۸} از چشمه‌سار تیغِ یاسا که یکادُ سَنَّا بَرَقَهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ^{۱۳۹} جرعه زهر آبِ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يَسِيعُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ^{۱۴۰} تجرّیع کردند لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ^{۱۴۱} و يَقْتَرِفَ نَكَالَ مَكْرِهِ^{۱۴۲} طائفه متهم را که وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا^{۱۴۳} حسبِ حال داشتند، کسانِ مخادیم، کسانِ کشان کما يُسَاقُ الْمُجْرِمُونَ إِلَى النِّيرانِ^{۱۴۴} عَلَيْهِمْ غَبْرَةُ الطَّغْيَانِ تَرْهَقُهَا قَتَرَةُ الْخِذْلَانِ^{۱۴۵} به زبانیه اَلَمْ تَرَأْنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْرُثُهُمْ أَرْثًا^{۱۴۶} سپردند تا بر مقتضای لِكُلِّ جَارِحَةٍ زَنَاءٌ وَزَنَاءُ اللِّسَانِ هُوَ الْكَذِبُ^{۱۴۷} و حکمِ بَتَّ فَاجِلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ^{۱۴۸} اقامتِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ^{۱۴۹} نمایند هریک را در مَزَلَةٍ اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا^{۱۵۰} خوابانیدند وَيَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَكُونُ^{۱۵۱} در زیر سیاطِ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ^{۱۵۲} به ناله سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ^{۱۵۳} مختص شدند. جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^{۱۵۴} به ایلام ضرباتِ خشبِ صدگانه با آنکه لطیة:

فان جرت فی عدها غلطة فارجع من الرأس إلى اوله

در میان آوردند، عضوهای مخصوص نازک ایشان را. مصراع:

کزان نام چون چوب از آن برگرفتند

نمودار خُشْبُ مُسَنَّدَةٌ^{۱۵۵} گردانیدند فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ^{۱۵۶} و عاقبت حال بر قولِ تَبَرَّاهُمْ ثَبَاتِ نمودند و به بَنِيَّتُ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ^{۱۵۷} و مرحمتِ مخدومان به جان خلاص یافتند.»

در این قسمت از عبارت رساله تضمینیه ادیب‌عبدالله، از ۲۱ آیه قرآن به صورت مستقیم و سه مورد دیگر به صورت غیر مستقیم استفاده کرده است که نقشها و شیوه‌های بهره‌گیری به ترتیب آیات ذکر می‌گردد: اولین آیه «وَلَكَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلُوسُونَ» مضاف‌الیه توضیحی است و کلمه (شبهت) به آن اضافه شده و آیه دوم «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» و سوم «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يَقْتُلُوا أَوْ يَصْلَبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» هردو به صورت اقتباس استفاده شده‌اند و آیه چهارم «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» در نقش گروه مسندالیه استفاده شده است و آیه پنجم «أَخَذَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ» به صورت اسلوب معادله مورد استفاده قرار گرفته است؛ یعنی سید را گرفتند، این گرفتن برابر بود با (أَخَذَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ) آیه ششم «جَزَاءُ لِمَنْ كَانَ كُفْرًا» عطف بر آیه پنجم است اما حالت حُسن تعلیل دارد؛ یعنی علت دستگیری سید را بیان می‌کند. آیات هفتم تا نهم «يَكَاذِبُونَ سَاءَ بَرَقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ» «يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ» «لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهُ» هرسه مورد به صورت اقتباس جهت تکمیل و تتمیم مطلب استفاده شده است و اما آیه دهم «وَيَقْتَرِفْ نَكَالَ مَكْرِهِ» که عطف بر آیه نهم است و چنین به نظر می‌رسد ادیب‌عبدالله، به تیت آیه از آن استفاده کرده باشد؛ ولی این مورد آیه نیست و چنان‌که مصحح کتاب نیز به آن اشاره کرده است فقط کلمات ریشه قرآنی دارند. آیه یازدهم «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» با حرف (که) به عبارت پیوسته است و نقش متمم را دارد و آیه دوازدهم «كَمَا يُسَاقُ الْمُجْرِمُونَ إِلَى النِّيرانِ» آیه نقش مشبه‌به را دارد، جمله قبل به آیه تشبیه شده است. مورد سیزدهم «عَلَيْهِمْ غَبْرَةٌ طَعْيَانٍ تَرَهَّقُهَا قَتَرَةُ الْخِذْلَانِ» که و صاف، به تیت آیه ممکن است استفاده کرده باشد، چنین آیه‌ای در قرآن نیست ولی بخشهایی از آیات: «وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهِمْ غَبْرَةٌ (عبس/ ۴۰)

تَرْهَقُهَا قَتْرَةٌ (عبس/۴۱) مورد استفاده قرار گرفته است و به گونه ای هم نیست که بتوان گفت از شیوة (حل) استفاده شده است. آیات چهاردهم «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا» و حدیث «لِكُلِّ جَارِحَةٍ زَنًا وَ زَنَاءُ اللِّسَانِ هُوَ الْكَذِبُ» و آیه پانزدهم «فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً» و آیه شانزدهم «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» همه به صورت مضاف الیه توضیحی در جمله قرار دارند. آیه هفدهم «وَيَخْرُونَ لِلَّذِينَ يَبْغُونَ» به صورت اقتباس جهت تکمیل کلام و آیات نوزده «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» بیستم «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ» و بیست و یک «جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» بیست و دو «خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ» همه به صورت مضاف الیه توضیحی استفاده شده است. آیه بیست سوم «فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ» اقتباس جهت تکمیل کلام و آیه بیست و چهارم «يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ» در نقش مضاف الیه توضیحی مورد بهره برداری قرار گرفته است.

ادامه رساله تضمینیه از صفحه ۲۰۴ «پادشاه اسلام، خَلَدَ اللَّهُ مُلْكُهُ وَ سُلْطَانُهُ مَخْدُومَانِ رَاكِهِ در حَلَبَةِ انْتِمَاءِ به و شایح اخلاص، خُطَابٍ وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ^{۱۵۸} استماع کرده بودند، سیورغامیشی^{۱۵۹} لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى^{۱۶۰} فرمود و استمالتِ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^{۱۶۱} واجب دید. خلعتِ خاص با عطایای نامحدود عَطَاءٍ غَيْرَ مَجْدُودٍ^{۱۶۲} متواصل داشته اَخْتِرَ وَأَنَا اَخْتَرْتُكَ^{۱۶۳} بر آسمانِ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا^{۱۶۴} نور گستر شد. پس در محضر تمامتِ مَقَرَّبَانِ حضرت اِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ^{۱۶۵} بر زبانِ سلطنت راند که ما مَسَاعِي اِيشَانِ را اِلَّا اِئْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى^{۱۶۶} بیافته ایم و جز بر غِبْطِ روزگارِ سلطنت ما مُهَدَّتِ قواعد بُنِیَانِهَا خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ^{۱۶۷} مصروف ندانسته، حکم یرلیغ آن است که بعد از این هرکس که این نوع تسویلات در حَقِّ اِيشَانِ القاء کند بی تمهیدِ سؤال و تأهیلِ جواب به تیغِ آبِ کردارِ ساعقه با جَلَادَانِ جزاء و لِقَتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ^{۱۶۸} بدو رسانند تا جهانیان افسانۀ کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُشْرِکِینَ^{۱۶۹} از صحیفه شهابتِ پادشاهانه ما که مصراع:

مدتش هم عنان دوران باد. یادگیرند إِنَّ ذَلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ^{۱۷۰}»

در این عبارت ادیب عبدالله، از یازده آیه قرآن به صورت مستقیم بهره گرفته است که

نقش‌ها و شیوه‌های استفاده عبارتند از: آیه اول تا سوم «وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْعَالِيُونَ» «قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى» «فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» به صورت مضاف‌الیه توضیحی و آیه چهارم «عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ» در نقش متمم قیدی استفاده شده است و برای ایجاد تناسب با متن قبل از آن آیه از واژه (عطایا) استفاده کرده است. آیه پنجم «أَخْتَرِ وَأَنَا اخْتَرْتُكَ» در نقش مسندالیه و آیه ششم «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» به صورت مضاف‌الیه توضیحی مورد استفاده قرار گرفته است که میان کلمه (آسمان) که به آیه اضافه شده و خود آیه یک‌نوع تناسب وجود دارد. آیه هفتم و هشتم «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ» «إِلَّا ابْتَغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» در نقش نهاد و مسندالیه استفاده شده است و آیه نهم «خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ» در جایگاه متمم قرار دارد اما به گونه‌ای به رشته نثر پیوسته است که قبل از آیه، عبارت عربی است و بسیار دقت می‌خواهد تا تشخیص داده شود ابتدا و انتهای آیه از کجاست. آیه دهم در این قسمت از عبارت مضاف‌الیه توضیحی است و اما یازدهمین موردی را که به نظر می‌رسد ادیب عبدالله، به عنوان آیه استفاده کرده باشد «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُشْرِكِينَ» اصلاً این مورد آیه قرآن نیست؛ کلماتی مانند (كَذَلِكَ)، (نَجْزِي) و (المُشْرِكِينَ) در قرآن وجود دارد و با توجه به تساهل ادیب عبدالله، نسبت به آیات قرآن اینکه موارد بسیار زیادی را می‌توان از سهوالقلم ایشان برشمرد، این مورد را ساخته‌است، نظیر این کار از و صاف، زیاد دیده شده که مواردی از این گونه به عنوان نمونه تحت عنوان سهوالقلم ادیب عبدالله، گردآوری شده است. یازدهمین آیه در این عبارت «إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» به صورت تضمین، جزئی از مصراع یک بیت، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

ادامه رساله تضمینیه از صفحه ۲۰۵ «مخدومان در حذای فضل خدای تعالی جَدُّ رَبَّنَا^{۱۷۱} و عاطفتِ پادشاه وقت در مقام تقدیم هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ^{۱۷۲} امثالِ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ^{۱۷۳} را سجده عبودیت تازه کردند و در بندگی سلیمان روی زمین شاکراً لَا نَعْمِهِ^{۱۷۴} بساط حضرت را به نقوش بوسه رَطْبُ الْحَوَاشِي گردانید و استدامتِ دولتِ پادشاه حق شناس را بر رغم هرنسناس يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يَرِيدُونَ وَجْهَهُ^{۱۷۵} طایر مؤدیه وَقَطَعْنَا ذَاكِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا^{۱۷۶} چون در هوای ممالک زاده‌ها الله فُسْحَة بجناحي الصَّبَاحِ وَالرَّوَّاحِ پرواز کرد. معشرِ موالِي عظام و قِصَاصِ اسلام و علماء اعلام الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ

قیامًا وَقُعودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^{۱۷۷} لا زال الدین بوجودهم فی ظلّ ممدود مصاحفِ نُدُور را به آخماس و اعشار یوفونَ بِالنَّذْرِ^{۱۷۸} مُعْشَر ساختند و ملوک و حکام و افرادِ مخلصان و دولتخواهان عموماً و خصوصاً یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ^{۱۷۹} مراسمِ بشارتِ بَشْرَتَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ^{۱۸۰} به جای آوردند. حقّ رعایتها و کافّة خلائق به تبلیغِ هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ^{۱۸۱} متوقّر شدند»

در این بخش از عبارت ادیب‌عبدالله، از ۱۱ آیه قرآن به طرق و شیوه‌های مختلف استفاده کرده است که به ترتیب عبارتند از: آیه اول «جَدُّ رَبِّنَا» به شیوة اقتباس به منظور تکمیل کلام و آیه دوم و سوم «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» در نقش مضاف‌الیه توضیحی استفاده شده است. آیه چهارم «شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ» در نقش متمم قیدی (قید حالت) و آیه پنجم «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» به عنوان گروه مسند مورد استفاده قرار گرفته است. آیه ششم «وَقَطَعْنَا دَائِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بَيَاتِنًا» به صورت مضاف‌الیه توضیحی و آیه هفتم «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در نقش قید وصفی مورد استفاده قرار گرفته است. آیه هشتم «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ» به صورت اقتباس به منظور تکمیل کلام و آیه نهم «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ» در نقش گروه مسند مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. آیه دهم و یازدهم «بَشْرَتَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ» «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» هر دو به صورت مضاف‌الیه توضیحی استفاده شده و جهت تناسب و پیوند آیه با متن، و صاف در اولی کلمه (بشارت) و در دومی کلمه (تبلیغ) را اضافه کرده است.

ادامه رساله تضمینیه از صفحه ۲۰۶ تا پایان «و این کمینه که در نظر تربیت و عاطفتِ مخدومان شرفِ وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي^{۱۸۲} یافته است از دایرة مستبشران به شهرتِ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ^{۱۸۳} مخصوص گشت و ساحت رخسار را به اشکِ خرمی از دیده‌ای که تَقِيضُ مِنَ الدَّمْعِ صَفَتْ آن است مَرْتَشِّش گردانیده. بر بدیهه این دوبیتی فارسی بر صفحه انشاء نگاشت. بیت:

چون کرد توسطی سر خنجر شاه شد سید گور سرخ در خاک سیاه

خورشید بر آب زَر بر افلاک نوشت هرکس که خدای را بود کان الله
 امید صادق و یقین صادع که این رساله که لَا لَعُوْفِیْهَا وَلَا تَأْتِیْمٌ^{۱۸۵} الاّ قیلا^{۱۸۶} صار صوبُ
 الصّوابِ لَهُ مَقْرَأًا مَقِیلاً مُشْعِرٌ به آیاتِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِیْنًا^{۱۸۷} چون به عَزَّ مطالعه اختصاص
 یابد از خلعتِ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ^{۱۸۸} محروم نماند و مقابله اقتباس چندین غُررِ آیات از
 کلامِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ^{۱۸۹} که هرکه به زبانه اعجازِ دَعْوِیِ أَفْسَحَرْ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ^{۱۹۰}
 می کنند و فُحُولِ سخن سرایان را الزامِ اِنْتُونِی بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِیْنَ^{۱۹۱}
 می نمایند. مخدومان نیز در خلال منشآت عواطف بی دریغ بنده را تضمین و كَانَ سَعِیْكُمْ
 مَشْكُورٌ^{۱۹۲} ارزانی دارند وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّیْنَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ یَسْبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِیَ
 بَيْنَهُمُ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ^{۱۹۳} و صَلَّى الله علی محمد وآله اجمعین.»

در این بخش که قسمت پایانی رساله تضمینیه است ادیب عبدالله، از ۱۲ آیه قرآن بهره برده
 است که شیوة استفاده و نقش های دستوری آیات عبارت است از: آیه اول و دَوِّم «وَلِتُضَنَّ عَلَی
 عَیْنِی» «إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِیْمٍ» هردو به صورت مضاف الیه توضیحی و آیه سَوِّم «تَقِیضُ مِنَ الدَّمْعِ»
 در نقش قید وصفی یا حالت مورد استفاده قرار گرفته است. آیه چهارم و پنجم «لَا لَعُوْفِیْهَا وَلَا
 تَأْتِیْمٌ» «الاّ قیلا» به صورت قید وصفی استفاده شده است؛ اما به نظر می رسد ادیب عبدالله، در
 انتخاب آیه، مقداری تشویش خاطر داشته است و دلیلش هم این است که با قرینه (الاّ قیلا) که
 در ادامه آیه آورده است معلوم می گردد که از آیات ۲۵ و ۲۶ سوره واقعه «لَا یَسْمَعُونَ فِیْهَا لَعُوًّا
 وَلَا تَأْتِیْمًا (الواقعة/۲۵) إِلَّا قِیلاً سَلَامًا سَلَامًا (الواقعة/۲۶)» استفاده کرده است؛ ولی با توجه به (لَا
 لَعُوْفِیْهَا وَلَا تَأْتِیْمٌ) که (لا) نافیه روی (لغو) وارد شده، با آیه ۲۳ سوره طور «یَتَنَازَعُونَ فِیْهَا كَأْسًا
 لَا لَعُوْفِیْهَا وَلَا تَأْتِیْمٌ (الطور/۲۳)» بیشتر همخوانی دارد و چیزی که پیداست ادیب عبدالله، به
 هردو مورد توجه داشته و از وجود این دو آیه و اشتراک آن دو، در بعضی کلمات آگاه بوده است. از
 آیه ششم تا یازدهم «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِیْنًا» «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ» «مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ
 النَّاسِ» «أَفْسَحَرْ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ» «اِنْتُونِی بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ
 صَادِقِیْنَ» «وَكَانَ سَعِیْكُمْ مَشْكُورٌ» همه به صورت مضاف الیه توضیحی مورد استفاده قرار گرفته
 است و دوازدهمین آیه در این قسمت به شیوة اقتباس و به منظور حسن ختام مورد بهره برداری

قرار گرفته است.

برخی منابعی که در تدوین این مقاله از آنها استفاده مستقیم یا الگوبرداری شده است.

پی نوشت ها

-
- ^۱ ظاهراً نام اصلی کتاب همان: تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار، بوده که به تاریخ و صاف معروف گشته است.
- ^۲ اسراء/ ۱۱۱.
- ^۳ بقره/ ۲۹.
- ^۴ شعراء ۱۹۲-۱۹۳.
- ^۵ واژه (خیراً) جزء آیه نیست؛ در آیه (سوء) است.
- ^۶ رعد/ ۱۱.
- ^۷ نساء/ ۷۷.
- ^۸ نمل/ ۱۶.
- ^۹ حجر/ ۲۱.

- ۱۰ فتح/۲۰.
۱۱ فتح/۳.
۱۲ نجم/۵ و ۶.
۱۳ تاریخ وصاف، ج ۴، ص ۱۹۵.
۱۴ یکی از ضمیرهای پنجگانه در آیه طبق قواعد نحو عربی محذوف است، بعد از (الذی) اسم موصول، همیشه ضمیری است که به صله برمی گردد و جهت تخفیف لفظاً حذف می گردد. منبع مغنی اللیب، بحث موصولات.
۱۵ بقره/۲۹.
۱۶ شعراء ۱۹۲-۱۹۳.
۱۷ رعد/۱۱.
۱۸ برگرفته از ترجمه آیه الله مکارم شیرازی.
۱۹ نساء/۷۷.
۲۰ نمل/۱۶.
۲۱ حجر/۲۱.
۲۲ فتح/۲۰.
۲۳ فتح/۳.
۲۴ نجم/۵ و ۶.
۲۵ بقره/۳۰.
۲۶ همان.
۲۷ هود/۱۰۸.
۲۸ جاثیه/۳۶.
۲۹ بقره/ ۴۰/ ۴۷/ ۱۲۲.
۳۰ فصلت/۴۶.
۳۱ قصص/۷۷.
۳۲ بخشی دیگری اط آیه ۷۷/قصص.
۳۳ رعد/۱۷.
۳۴ مائده/۶۷.
۳۵ انعام/۴۸.
۳۶ انفطار/۱۹.
۳۷ انعام/۱۲۶.
۳۸ حجرات/۱۱.
۳۹ تاریخ وصاف، ج ۴، ص ۱۹۷.
۴۰ جاثیه/۳۶.
۴۱ بقره/ ۴۰/ ۴۷/ ۱۲۲.

- ۴۲ فصلت/۴۶.
۴۳ قصص/۷۷.
۴۴ بخشی دیگری از آیه ۷۷/قصص.
۴۵ رعد/۱۷.
۴۶ مائده/۶۷.
۴۷ انعام/۴۸.
۴۸ انفطار/۱۹.
۴۹ انعام/۱۲۶.
۵۰ حجرات/۱۱.
۵۱ آل عمران/۷۷.
۵۲ مائده/۱۳.
۵۳ اعراف/۲۷.
۵۴ مجادله/۷.
۵۵ بقره/۱۴.
۵۶ مجادله/۱۸.
۵۷ انعام/۱۴۰.
۵۸ احقاف/۱۱.
۵۹ حجر/۱۶.
۶۰ اسراء/۶۴.
۶۱ کهف/۱۰۸.
۶۲ قصص/۳۵.
۶۳ توبه/۱۱۱.
۶۴ انعام/۷.
۶۵ الرحمن/۷.
۶۶ مریم/۹۴.
۶۷ بقره/۱۰۲.
۶۸ کهف/۵۶. غافر/۵.
۶۹ عنکبوت/۱۷.
۷۰ توبه/۷۴.
۷۱ توبه/۴۲. این مورد در آیات مختلف قرآن آمده است.
۷۲ صافات/۱۳.
۷۳ روم/۷.
۷۴ رعد/۴۰.

- ۷۵ انسان/۲۲.
 ۷۶ حشر/۱۱.
 ۷۷ فرقان/۴.
 ۷۸ شمس/۳.
 ۷۹ مجادله/۲۱.
 ۸۰ بقره/۱۵۰.
 ۸۱ مائده/۴۸.
 ۸۲ کهف/۹۹.
 ۸۳ انعام/۵۲.
 ۸۴ کهف/۱۸.
 ۸۵ غافر/۲۸.
 ۸۶ اعراف/۱۲۳.
 ۸۷ بقره/۲۲۰.
 ۸۸ انعام/۲۵ = جائیه/۲۹.
 ۸۹ جائیه/۲۹.
 ۹۰ بقره/۷۹.
 ۹۱ نساء/۱۴۵.
 ۹۲ اعراف/۱۷۵.
 ۹۳ نساء/۱۲۰.
 ۹۴ انعام/۶۴.
 ۹۵ ابراهیم/۴۳.
 ۹۶ مائده/۵۲.
 ۹۷ مائده/۷۷.
 ۹۸ بقره/۵۴.
 ۹۹ یوسف/۱۰۰.
 ۱۰۰ اعراف/۲۰۰.
 ۱۰۱ بقره/۸۹.
 ۱۰۲ بقره/۱۳۷.
 ۱۰۳ احزاب/۱۹.
 ۱۰۴ اعراف/۶۶.
 ۱۰۵ فرقان/۲۸.
 ۱۰۶ حشر/۱۶.
 ۱۰۷ مؤمنون/۲۴ = قصص/۳۶.
 ۱۰۸ اعراف/۱۳۴.

۱۰۹ اعراف/۱۴۹.

۱۱۰ همان.

۱۱۱ بقره/۱۶۶.

۱۱۲ جامع المقدمات، شرح تصریف، باب استفعال.

۱۱۳ بقره/۲۷.

۱۱۴ مدثر/۵.

۱۱۵ عنکیوت/۴۸.

۱۱۶ عنکیوت/۴۹.

۱۱۷ بقره/۳۴.

۱۱۸ بقره/۷۷.

۱۱۹ هود/۱۰۱.

۱۲۰ بقره/۱۸۴.

۱۲۱ هود/۱۱۸.

۱۲۲ اسراء/۲۲.

۱۲۳ اسراء/۳۹.

۱۲۴ اعراف/۳۸.

۱۲۵ اعراف/۳۹.

۱۲۶ ص/۳.

۱۲۷ احزاب/۲۳.

۱۲۸ نحل/۶۲.

۱۲۹ نحل/۵۶.

۱۳۰ انفال/۹_۱۰.

۱۳۱ انفال/۱۸.

۱۳۲ انفال/۱۹.

۱۳۳ انعام/۹.

۱۳۴ دخان/۹.

۱۳۵ مائده/۳۳.

۱۳۶ بقره/۱۹۳.

۱۳۷ قمر/۴۲.

۱۳۸ قمر/۱۴.

۱۳۹ نور/۴۳.

۱۴۰ ابراهیم/۱۷.

۱۴۱ مائده/۹۵.

- ^{۱۴۲} به نظر می‌رسد وصاف به نیت آیه استفاده کرده است؛ ولی آیه نیست اما واژه‌ها ریشه قرآنی دارد.
- ^{۱۴۳} فرقان/۲۳.
- ^{۱۴۴} آیه قرآن نیست ولی به آیه وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِثَتُهَا (مریم/۸۶) نزدیک است.
- ^{۱۴۵} آیه قرآن نیست ولی بخشی از آیات ۴۰ و ۴۱ سوره عبس و ۲۶ سوره یونس است.
- ^{۱۴۶} مریم/۸۳.
- ^{۱۴۷} به نظر می‌رسد ادیب عبدالله به نیت حدیث استفاده باشد و در منابع یافت نشد.
- ^{۱۴۸} نور/۲.
- ^{۱۴۹} بقره/۱۸۷.
- ^{۱۵۰} آل‌عمران/۱۵۵.
- ^{۱۵۱} اسراء/۱۰۹.
- ^{۱۵۲} فجر/۱۳.
- ^{۱۵۳} ابراهیم/۲۱.
- ^{۱۵۴} احقاف/۱۴.
- ^{۱۵۵} منافقون/۴.
- ^{۱۵۶} سبأ/۱۹.
- ^{۱۵۷} ابراهیم/۲۷.
- ^{۱۵۸} قصص/۳۵.
- ^{۱۵۹} سیورغامیشی: التفات و عنایت فرمودن. کسی را مورد مرحمت قرار دادن، لطف کردن. دولت آبادی، عزیز، فرهنگ واژه ترکی و مغولی در متون فارسی، صفحه ۱۸۱.
- ^{۱۶۰} طه/۴۶.
- ^{۱۶۱} یوسف/۶۹.
- ^{۱۶۲} هود/۱۰۸.
- ^{۱۶۳} وَأَنَا اخْتَرْتُكَ بخشی از آیه ۱۳ سوره طه است.
- ^{۱۶۴} مریم/۵۷.
- ^{۱۶۵} توبه/۴۰.
- ^{۱۶۶} لیل/۲۰.
- ^{۱۶۷} خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ بخشی از آیه ۹۴ سوره بقره است.
- ^{۱۶۸} انعام/۱۱۳.
- ^{۱۶۹} آیه قرآن نیست؛ ولی به نظر می‌رسد وصاف به عنوان آیه استفاده کرده است.
- ^{۱۷۰} شوری/۴۳.
- ^{۱۷۱} جن/۳.
- ^{۱۷۲} نمل/۴۰.
- ^{۱۷۳} حجر/۹۸.
- ^{۱۷۴} نحل/۱۲۱.

- ۱۷۵ انعام/۵۲.
۱۷۶ اعراف/۷۲.
۱۷۷ آل عمران/۱۰۱.
۱۷۸ انسان/۷.
۱۷۹ آل عمران/۱۷۱.
۱۸۰ حجر/۵۵.
۱۸۱ ابراهیم/۵۲.
۱۸۲ طه/۳۹.
۱۸۳ قصص/۷۹.
۱۸۴ مائده/۸۳.
۱۸۵ طور/۲۳.
۱۸۶ واقعه/۲۶.
۱۸۷ فتح/۱.
۱۸۸ آل عمران/۳۷.
۱۸۹ ناس/۲-۳.
۱۹۰ طور/۱۵.
۱۹۱ احقاف/۴.
۱۹۲ انسانه/۲۲.
۱۹۳ زمر/۷۵.

کتابنامه

- قرآن، ترجمه آیه الله، مکارم شیرازی
- بهار، (ملک الشعرا) محمد تقی، سبک شناسی، ۱۳۷۳ ش تهران، چاپخانه سپهر.
- خطیبی، حسین، فن نثر در ادب پارسی، چاپ چهارم ۱۳۹۰ ش، زوار، تهران.
- راستگو، محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، چاپ دهم ۱۳۹۲ ش چاپ یاران، قم.
- رستگار فسایی، منصور، انواع نثر فارسی، چاپ چهارم ۱۳۹۲ ش، ناشر: سمت، تهران.
- شمیسا، سیروس، بیان و معانی، ویرایش دوم، تهران میترا ۱۳۸۴ ش.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، تلخیص محمد ترابی، جلد دوم، چاپ هفتم: ۱۳۷۲ ش چاپخانه: تابش.
- کاردگر، یحیی، فنّ بدیع در زبان فارسی، بررسی تاریخی - تحلیلی صنایع بدیعی از آغاز تا امروز، تهران، انتشارات فرا سخن، ۱۳۸۸.
- مهر آوران، محمود، تأثیرها و تصویرها، درآمدی بر تأثیر قرآن و حدیث بر متون فارسی، دانشگاه قم، ۱۳۸۶.

محمد هادی مازندرانی، انوار البلاغه، تصحیح محمد علی غلامی نژاد. تهران، نشر قبله ۱۳۷۵ ش.
وصّاف، ادیب عبدالله، شهاب الدین (شرف الدین) تاریخ وصاف جلد چهارم، مقدمه، تصحیح و
تعلیق: حاجیان نژاد، علیرضا، چاپ اول، دانشگاه تهران.
وصّاف، ادیب شهاب الدین (شرف الدین) تاریخ وصاف، تصحیح: آیتی، عبدالمحمد، پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، فروردین ۱۳۷۰.